

تاریخچه مجلات ریاضی در ایران (۱۱)

بررسی مجله ریاضی یکان را در این شماره نیز ادامه می دهیم:

در مقاله چگونگی معرفی و انتخاب نامزدهای دریافت جایزه نوبل^۱ چنین آمده است:

بنابر اساس نامه‌ای که برای مؤسسه نوبل تنظیم شده است، چهار هیأت برای اعطای جوایز پنج گانه نوبل فعالیت می کنند: آکادمی سلطنتی علوم (برای جوایز فیزیک و شیمی) - مؤسسه طبی سلطنتی کارولین (برای جایزه طب و فیزیولوژی) - آکادمی سلطنتی سوئد (برای جایزه ادبیات) - کمیته وابسته به پارلمان نروژ (برای جایزه صلح). علاوه بر آن پنج کمیته وجود دارد که هر یک برای توزیع یکی از جوایز فعالیت می کند.

هیأت‌های فوق الذکر، هر ساله درباره برندگان جوایز تصمیم می گیرند. نامزدی برندگان جوایز باید تا قبل از اول فوریه هر سال به این هیأت‌ها ابلاغ شود. اشخاص یا مؤسسه‌های واجد شرایط خاص می توانند کاندیداها را به هیأت‌های مزبور معرفی کنند.

کمیته‌های پنج گانه نوبل، هر یک سه تا پنج عضو دارد که توسط هیأت مربوطه تعیین می شوند (انتخاب اعضای کمیته صلح به عهده پارلمان نروژ است). وظیفه کمیته‌ها، مقدماتی و مشورتی است و هر یک از کمیته‌ها می توانند متخصصینی از ملیتهای مختلف را برای شور و مذاکره دعوت کنند.

اشخاص یا مؤسسه‌هایی که می توانند معرف نامزدهای جوایز باشند، عبارتند از: برندگان سابق جوایز نوبل (در

رشته‌ای که برای آن جایزه گرفته‌اند) - اعضای هیأت‌ها و کمیته‌های جوایز (در رشته مربوط) - استادان برجسته دانشگاه‌ها - اشخاصی که توسط اعطا کنندگان جوایز انتخاب می شوند - رئیس بنگاه مخصوص چاپ آثار کاندیداها (برای جایزه ادبیات) - اعضای تازه‌ای از سازمانهای پارلمانی یا حقوقی بین‌المللی (برای جایزه صلح) - اعضای پارلمانها و کابینه‌ها (برای جایزه صلح).

در اول فوریه هر سال کمیته‌ها در پشت درهای بسته مشغول مطالعه دقیق پیشنهادها می شوند و تا پایان کار خود و اخذ تصمیم نهایی، فعالیتها و نظریات خود را مسکوت می گذارند و در پایان، به طور مختصر علت و حقانیت انتخاب خود را اعلام می دارند (مگر در مورد برنده جایزه صلح).

هر یک از جوایز نوبل ممکن است به یک نفر یا مشترکاً به چند نفر (با ملیتهای مختلف) اعطا گردد.

جوایز پنج گانه همه ساله طی مراسم باشکوهی در تاریخ دهم دسامبر در استکهلم برگزار می شود. برندگان جوایز حتی المقدور به استکهلم می روند و مدال و دیپلم و مبلغ جایزه را شخصاً از دست پادشاه سوئد دریافت می دارند. در مراسم مزبور هر یک از برندگان سخنرانیهایی ایراد می نمایند.

بعضی برندگان ممکن است از دریافت جایزه خودداری کنند و یا اینکه در شرایطی باشند که نتوانند آن را دریافت نمایند. در این مورد مبلغ جایزه تا اول اکتبر سال بعد

نگاهداری می‌شود و بعد از آن به حساب صرفه‌جوییهای مؤسسه نوبل منظور شده موجب افزایش مبلغ جوایز سالهای بعد می‌شود.

در مقاله امیر مقتدر چندین معما به صورت داستان آمده است. یکی از معماها با نام پیش‌بینی روز اعدام^۱ به صورت زیر است:

عبدالکاسم قرصی نان دزدیده بود، و به خاطر همین، وزیر وی را به اعدام محکوم کرده بود.

از دیر زمانی، وزیر می‌کوشید که عبدالکاسم را از راه خود بردارد و حالا این بهانهٔ کوچک را غنیمت شمرده بود. اما یک موضوع اسباب تأسف وزیر بود: طبق قانون، هر محکوم در آخرین مرحله، و فقط در همان روز اجرای حکم، حق داشت که از حضور امیر تقاضای استیناف بنماید. اعتقاد به اینکه امیر این الخوض حکم را فسخ خواهد کرد، وزیر را واداشت که نقشهٔ ماهرانه‌ای طرح کند؛ وی در حضور عبدالکاسم تعلیمات لازم را به نگهبان داد. بنابه این تعلیمات، هفتهٔ اجرای حکم، صراحتاً معلوم شده بود، اما نگهبان ملزم بود که روز اعدام را بر عبدالکاسم فاش نکند. وزیر، باز هم در حضور عبدالکاسم، به نگهبان گفت:

برای انتخاب روز اعدام، شخصاً تصمیم خواهید گرفت، مشروط بر آنکه، وی بتواند آن را پیش‌بینی کند، باید که کاملاً غافلگیر شود. هر روز صبح، شخصاً صبحانه عبدالکاسم را برایش می‌برید. چنانچه، در روزی که برای اعدام در نظر گرفته‌اید، هنگام صبحانه، به شما اظهار داشت و با دلالی منطقی ثابت کرد که در آن روز هلاک می‌شود، آن وقت، موظف خواهید بود که اجازه دهید، وی از حضور امیر تمنای مرحمت بنماید. اما، اگر وی آن فراست را نداشت که به هنگام صبحانه روز مورد نظر، از اعدام خود در آن روز، خبر دهد، حق استیناف را از دست می‌دهد و بعد از ظهر آن روز، اعدامش می‌کنید.

وزیر از آنجا رفت و عبدالکاسم و نگهبان را با افکار خود تنها گذاشت. هر کدام فکر خود را به کار انداخته بود و می‌کوشید هوش خود را بیازماید تا دریابد احتمال وقوع امر در کدام روز از آن هفته بیشتر است. برای نگهبان، مسئله بغرنج‌تر بود چون می‌بایست قبلاً روز اعدام را تعیین کرده و

مقدمات کار را فراهم کند.

حقیقت از این قرار بود که وزیر خواسته بود با پیش آوردن یک چنین شرط شوم و شگفت‌آور، عبدالکاسم را از حق استیناف محروم سازد.

امیرزاده جوان از این امر خلاف اخلاق آگاه شد و پدر را از آن باخبر کرد.

امیر نگهبان را احضار کرده و به وی گفت:

شنیده‌ام که وزیر، عبدالکاسم را محکوم به اعدام کرده است و حکم را به نحوی تنظیم نموده است که امکان درخواست استیناف را از عبدالکاسم سلب می‌کند. آیا حقیقت دارد؟

نگهبان جواب داد:

صحیح است، ای امیر بزرگ، اما استدعا می‌کنم که باور نفرمایید، من مداخله‌ای نداشته‌ام، من شخصاً نسبت به عبدالکاسم کمال تأثر را دارم و چنانچه مفید به حال وی باشم، بی‌اندازه خوشحال خواهم بود، اما چه کنم که از من چاره‌ای بر نمی‌آید.

امیر گفت:

باشد، اینطور می‌فهمم که تو، خیلی درس خوانده‌ای. زیاد نه، ای امیر، تحصیلات معمولی را گذرانده‌ام، موقعی که محصل بودم، منطق را خیلی دوست می‌داشتم و هنوز هم مایلیم که دنبال تحصیل آن را بگیریم. کاملاً مهم است، آیا اصل استدلال استقرایی را بلد هستی؟

بله، ای امیر.

فعلاً این موضوع را کنار بگذاریم، و به کار عبدالکاسم بپردازیم. آیا تاکنون دربارهٔ تعیین روز اعدام، تصمیم گرفته‌ای؟

هنوز نه، در فکر آن هستم.

آنچه معلوم است و من فهمیدم، تو باید او را در روزی از آن هفته معین، که با شنبه شروع می‌شود و به جمعه پایان می‌یابد، اعدام کنی. خواهش من آن است که، چنانچه ممکن است، جمعه را برای این کار انتخاب کنی؟

نگهبان بعد از کمی فکر، با قطعیت جواب داد:

نه، مقدورم نیست، شما می‌دانید که عبدالکاسم خیلی باهوش است. او همهٔ شرایط قید شده در حکم را می‌داند و از

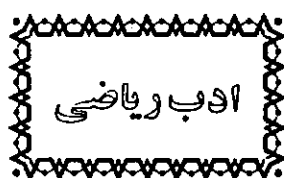
از دور حذف شود و به دنبال آن، روزهای دیگر هفته نیز حذف خواهد شد و بنابراین اجرای اعدام غیرممکن می‌باشد. «این نوعی مورد استفاده مستقیم از اصل استدلال ترجیحی (استقراء ریاضی) است» ما ثابت کرده‌ایم که آخرین روز ممکن برای اجرای حکم، خودبه خود، غیرممکن می‌باشد.»

امیر خنده کنان گفت:

بلی، این امر به ما کمک می‌کند که ثابت کنیم که اجرای اعدام غیرممکن است، و این مشیتی است که این چنین خواسته است. خوشبختانه تو و عبدالکازم یکی از دیگری باهوش‌ترید. چنانچه یکی از شما دو نفر فهم قضیه را نداشت، کار به این آسانی پیش نمی‌رفت.

۱. یکان سال، فروردین ۱۳۴۴.

۲. مرجع پیشین.



قضاوت کاوسی در مورد رساله دکتری دکیند که در بیست و یک سالگی راجع به انتگرالهای اویلر به سال ۱۸۵۲ میلادی نوشته است: «اثری که به وسیله آقای دکیند عرضه شده است تجسسی درباره حساب انتگرالها می‌باشد که به هیچ وجه موضوع عادی و پیش پا افتاده‌ای نیست. منصف مزبور نه فقط نشان می‌دهد که اطلاعات بسیار در موضوع مورد بحث دارد بلکه نشانه‌هایی از فکر مستقل در اثر او دیده می‌شود که برای تجسسه‌های آینده وی نویدهای درخشان می‌دهد. من این اثر را برای پذیرفته شدن در امتحان کاملاً رضایتبخش می‌یابم.»

ریاضی دانان نامی، اریک تمپل بل

حسن صفاری

این جهت وقتی که تا صبح جمعه زنده باشد، هنگام بردن صبحانه، به من خواهد گفت: «نگهبان، می‌دانم که تصمیم داری امروز مرا اعدام کنی، برای آنکه، امروز آخرین روزی است که می‌توانی حکم را اجرا کنی.»

نگهبان ادامه داد: «و این عین واقع خواهد بود، وقتی که پنج شنبه گذشت و او هنوز زنده بود، جمعه آخرین روزی است که می‌توانم وی را اعدام کنم، و وقوع اعدام در آن روز واضح خواهد بود، و او استیفاف خواهد خواست.»

امیرانداشمن گفت:

به این امر به خوبی واقفم که تو و او هر دو می‌دانید که بنابر مدلول حکم، وقوع اعدام در روز جمعه غیرممکن است.

همین طور است. من فقط می‌توانم عبدالکازم را در یکی از روزهای از شنبه تا پنج‌شنبه اعدام کنم، جمعه مستثنی است. بنابراین هم تو و هم عبدالکازم، جمعه را کنار گذاشته‌اید و تو بجز در یکی از روزهای شنبه تا پنج‌شنبه، نمی‌توانی او را اعدام بنمایی. پنج‌شنبه آخرین روز ممکن است، اگر، میسر است، پنج‌شنبه را برای اجرای حکم انتخاب کن؟

نگهبان، بعد از مدتی فکر جواب داد:

محققاً نه، عبدالکازم و من، هر دو می‌دانیم که پنج‌شنبه آخرین روز ممکن برای انجام اعدام می‌باشد. بنابراین چنانچه، تا صبح پنج‌شنبه، عبدالکازم زنده مانده باشد، در آن صبح، وقتی که نزدش برسم، برایم توضیح خواهد داد که در آن روز کشته می‌شود.

لابد خواهی گفت: عبدالکازم را نمی‌توانی اعدام کنی مگر در یکی از روزهای شنبه تا چهارشنبه، و او هم این را می‌داند.

کاملاً همین طور است.

اگر چنین است و چهارشنبه آخرین روزی می‌تواند باشد که عبدالکازم باید اعدام شود، آیا نمی‌توانیم به همان ترتیب ثابت کنیم که، چهارشنبه را هم باید کنار بگذاریم؟

نگهبان، در کمال بهت و تعجب گفت:

کاملاً صحیح است، و این موضوع ما را دلالت می‌کند براینکه سه‌شنبه آخرین روز ممکن می‌باشد، و سه‌شنبه هم باید